

فن گفتن و نوشتن

تألیف

میرزا عبدالحسین بردسیری معروف به آقا خان کرمانی

(۱۲۷۰ - ۱۳۱۴ ق)

www.kotab.ir

مصحح

سید حسین رضوی بریلوی



نشر سنگلج

۱۴۰۳ ش

www.ketab.ir

سرشناسه	میرزا آقاخان کرمانی، عبدالعزیز ۱۳۱۲-۱۲۷۰ق.
عنوان و نام پدیدآور	فن گفتن و نوشتن/تالیف میرزا عبدالعزیز برهمسری معروف به آقا خان کرمانی؛ تصحیح سیدحسین رضوی برقمی
مشخصات نشر	تهران، سنگلیج قلم، ۱۴۰۳ش.
مشخصات ظاهری	۱۰۴ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
فروست	نشر سنگلیج؛ شماره انتشار ۲۸
شابک	978-622-90908-1-7
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
موضوع	سخنوری -- متون قدیمی تا قرن ۱۴ Oratory -- Early works to 20th century نگارش علمی و فنی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴ Technical writing -- Early works to 20th century
شناسه افزوده	رضوی برقمی، سیدحسین، ۱۳۴۳ -
رده‌بندی کنگره	PN۱۷۳ :
رده‌بندی دیویی	۸۰۸/۵ :
شماره کتابشناسی ملی	۹۵۲۱۸۷۵ :
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیبا :



نشر سنگلج

فَنّ گفتن و نوشتن

سید حسین رضوی برقی

مؤلف: سید علی رضا حسن زاده

طراح جلد و لوگوی نشر سنگلج: پشادای
چاپ و صحافی: درسین

شماره انتشار: ۲۸

چاپ اول سنگلج: ۱۴۰۳ ش

شمارگان: ۳۳۰ نسخه

بها: ۱۱۰۰۰۰ تومان

شابک: 978-622-90468-1-7

انتشارات و توزیع:

تهران، خیابان شهید قرنی، خیابان شهید شاهپور آذرفر، پلاک ۶، طبقه دوم؛ تلفن: ۸۸۸۳۱۳۸۸

sanglaj.pub@yahoo.com

sanglaj.pub@gmail.com

حق چاپ برای نشر سنگلج قلم محفوظ است؛ هرگونه کپی برداری و چاپ به صورت لوح فشرده
و یا نشر در صفحات مجازی و یا به صورت کتاب الکترونیک پیگرد قانونی دارد.

فهرست

۷	مقدمهٔ مصحح
۱۷	فنِ گفتن و نوشتن
۱۸	۱. فصاحت
۱۹	۲. بلاغت
۱۹	۳. سلاست
۲۰	۴. لطافت
۲۰	۵. قوّت
۲۳	بقیه از مقالهٔ فنِ گفتن و شنفتن
۲۳	سهلِ ممتنع
۲۴	پرورِ سخن
۲۵	انیابِ اغوال
۲۶	حدِّ اعتدال
۲۷	شعریات
۲۹	بقیه از مقالهٔ گفتن و نوشتن
۳۰	طرح معانی
۳۲	ملّمعات
۳۳	بقیه از مقالهٔ فنِ گفتن و نوشتن
۳۴	کلام طبیعی
۳۵	حیرت در نگارش
۳۷	بقیه از مقالهٔ فنِ گفتن و نوشتن

۳۷

التزام صنایع

۴۱

تَنسِیقاتِ کلام

۴۲

حُسن اقتباس

۴۴

بقاء تألیف

۴۹

سخن منظوم

۵۷

تقویف

۵۸

انسجام

۶۰

رساله در بیان لزوم ایجاد انجمن دانش و منافع آن

مقدمهٔ مصحح

میرزا آقا خان کرمانی (۱۳۱۴-۱۲۷۰هـ) شخصیت چندسویه‌ای است. اما پیش از همه تاریخ‌پژوهان به ویژه قاجارگرایان با نام او آشنا هستند. آنچه به ارزشمندی کرمانی می‌افزاید اینکه از پیشگامان است. یعنی از پیشامشروطه در پی روشنگری، دین‌پیری، اصلاحات اجتماعی خاصه علمی و رسانیدن ایران به شکوه گذشتهٔ تاریخی است. کارنامه‌اش در توالی و کنار بزرگانی همچون میرزا تقی خان امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا تقی طبیب کاشی (۱۲۵۶-۱۳۰۳هـ) جای داده‌شدنی است. به شیوهٔ پژوهش‌های امروزی باید کارنامهٔ عمر و آثار مکتوبش از سوی متخصصان رشته‌های مختلفی واکاوی شود. البته زندگینامه‌اش خاصه اندیشه‌ها و سوانح حیاتش نیز کاروند میراث نوشتاری‌اش در منابع متعددی به تفضیل یا ایجاز معرفی شده که یادکرد آنها برای اهل فن ملال‌آور است. پس خواهندگان به منابع مربوطه ارجاع داده می‌شود. در این میان پژوهش‌های شادروان فریدون آدمیت (۱۳۸۷-۱۲۹۹ش) منطقاً مستندتر، ارزشمندتر و تکیه‌پذیرتر است. خوشبختانه در دهه‌های اخیر در روند مطالعات سیاسی در طیف گسترده‌تری از اندیشه‌های او بهره‌وری و گاه بدان استناد می‌شود.

درنگ‌پذیر است منش، سیرت و رفتارش در نقطهٔ مقابل آقا خان

محلاتی (۱۲۱۹-۱۲۹۸هـ) معاصرش بوده است. زیرا هر اندازه این محلاتی از فرقه‌گرایی، نام خانی و دیندارنمایی عملاً سودهای این جهانی برد این یکی لقبش صرفاً زینت‌المجالس بود. لذتی و نفعی ندید بلکه به گواهی خودش از میراث حقّه پدری‌اش هم محروم شد. زیرا جویای اصلاحات دین و سربلندی کشورش بود. تن به سرسپردگی بیگانگان نداد. در عمر نسبتاً کوتاهش از دانش و سیاست ورزی‌هایش جز رنج سودی نبرد. نسلی نداشت اگر هم داشت به داشتن همسنگ بنیاد آقاخان‌واره و ثروت عظیم خاندان آنان نینجامید. شیوه مرگ دردناکش هم پساکشته شدن ناصرالدین شاه قاجار در تبریز اندوه‌برانگیز شد.

آنچه در روند خوانش نوشته‌های او دریافته می‌شود روحی ناآرام، ملتعب، شاعرانه و سخن‌چینانه است گرچه کوشیده خردمندی را نصب‌العین خویش کند. عبرت‌انگیز است در مرگ پادشاه ایران مشهور به شاه شهید قاجار دو کرمانی قربانی شدند: میرزا رحمان سبب قاتل الماهیه بودن و آقاخان مقتول الماهیه. آورده‌اند روزی که سید جمال اسد با دو پسرش میرزا رضای کرمانی را با گردنی بسیار دراز دیده بود گفته بود این گردن شایسته دار یعنی طناب اعدام‌شدگی است. سرانجام هم این چنین شد. گویا آقاخان کرمانی هم که گردنی پهن داشت کشته شدنی فجیع‌تر داشت.

فن گفتن و نوشتن که پیش روی خوانندگان از نوشته‌های منسوب بدوست که طی سلسله مقالاتی در نشریهٔ اختر در استانبول چاپ شده است. شواهدی هم در رساله کنونی در اثبات آن بدو یافته‌شدنی است. زیرا کرمانی، کتاب روضهٔ رضوان را به تقلید گلستان نوشته و در این متن نیز مکرراً تعبیراتی دیده می‌شود که برگرفته از گلستان است. چون نام او در هر شماره جز در بخش پایانی صراحتاً بر این مقالات نهاده نشده به تعبیر اهل مدارس قدیمه ممکن است در اذهان شبهه ایجاد کند از او نبوده باشد. اما قرینهٔ مردود بودن این نگره

آن است او سال ۱۳۰۴ هـ وارد استانبول شده و این مقالات سه سال بعد از ورودش نوشته شده که شیوه نگارش او نیز بسیار به دیگر آثار آقاخان همانندی دارد.

بر سر هم تراوشهای قلمی اش سخت زنده یعنی جاندار است. به باورم جاذبه قلم و هنر او در نویسندگی در تأثیرگذاری بر مخاطبانش از فتحعلی آخوندزاده و سید جمال‌الدین اسدآبادی فراتر رفته است. زیرا اگر از قوت و عظمت روح اسدآبادی گذر کنیم تأثیر تحصیلات علوم دینی قدیمه در نوشته‌هایش سخت هویداست. مشخصاً کرمانی بیش از اسدآبادی و آخوندزاده متون کهن ادبی و تاریخی و فلسفی فارسی و عربی خوانده و در آن ورزیده شده بوده که از خلال نوشته‌هایش خاصه تاریخی پیداست. گویی همین امروز دست به قلم برده و هنوز مرگب خامه‌اش نخشکیده است. گفتنی است از جنبه موضوعی نیز نسبت به آوردن در رشته‌های مختلف و متنوع‌تری تألیف و تصنیف داشته است. اما به جز روضه‌المتن نوشته‌ای از او در قلمرو ادبیات به معنی محض آن یافته می‌شود.

بر سر هم به باورم شیوه نوشتن آثار کرمانی حتی در یک رساله از جمله متن کنونی یک دست نیست. منطقاً همه داده‌های فنی و علمی و ادبی کرمانی به تأیید کارشناسان امروزی نخواهد رسید. شاید برخی مردود و برخی ناکامل ارزیابی شود. البته منطقی است که در شرایط تنش دائمی، در بدریها، مشکلات معیشتی و به ظن قوی نداشتن آرامش زیر سقف کاشانه‌ای سنتی عهد قاجاری در ایران همچون همدگانش مسبب‌الاسباب آن بوده است. اما هر چند به کمال نباشد یادگاری از عصر ناصری قاجاری از یک تبعیدی در غربت ترکستان استانبول دهه‌های پایانی سلاطین عثمانی است. برای آشنایی مقدماتی با متن ذیل برخی مختصات این رساله فهرست‌وار یاد می‌شود:

۱. اینکه می‌نماید با منابع عربی و فارسی فراوان خاصه فنون فصاحت و

- بلاغت آشنا بوده بلکه به خوبی از عهده فهم آن برآمده است.
۲. اغلب در آثارش نوآوری و تقادیمهای مرسوم خویش را نیز دارد که در این رساله هم یافته‌شدنی است.
۳. بر سر هم کوشیده به توصیه قدهاء تا در فن نوشتن این رساله تا حد امکان به فصاحت و بلاغت یعنی نمادش ایجازنویسی نزدیک شود.
۴. برخی واژه‌سازهای آن طبق قواعد معیار از جمله فرهنگستان زبان و ادب فارسی امروزی یعنی لزوماً و هماره تأییدشدنی نیست. از جمله به جای پرواندن سخن از تعبیر پرور سخن یاد کرده است.
۵. در تشبیهات و استعارات تأثیرپذیری‌اش از غزلهای فارسی خاصه حافظ شیرازی سخت هویدا است.
۶. اگر لغزین مصطنعی نبوده باشد گاهی بلکه مکرراً اسقاط فعل خاصه مصدر «بودن» و «استن» یافته می‌شود که می‌نماید گویا تلاش مصنف بر کم‌گویی و گزیده‌گویی بوده باشد.
۷. به باورم به ظن قوی تأثیر نوشیدن مسکوکات در روند خوانش رساله یافته‌شدنی است. از نقل زیرین می‌توان دریافت که در اندیشه آقا خان کرمانی نوشته خوب باید همچون الكل واره‌ها بدن را گرم کند و خون را به جوش آورد:
- «کلام مشعشع پُر قوت آن است که ماننده نشأت تُند، فوراً در عروق و اعصاب و رگ و ریشه و شریانان نفوذ نموده مایه سرعتِ دَوْرانِ خون گردد و نیوشنده را از حالتِ طبیعی خارج کند به قسمی که دیگر از هیچ چیز پروایی اندیشه نسازد».
۸. نوگرایی و گرایش به اندیشه‌ها و تمدن غربی از استناداتش از جمله استشهاد به سخن ولتر فرانسوی به دست‌دادنی است.
۹. در روند خوانش متن، شواهد متعددی بر نداشتن تمرکز ذهنی از جمله ملال، خستگی، افسردگی و نومیدی تلخ دیده می‌شود. چنانکه یاد شد به

باورم مسبب آن تنگنای مشکل معیشت در کنار غربت و دوری وطن است.
 ۱۰. پیکرهٔ متن آکنده از اصطلاحات منطق صوری ارسطویی است. می‌نماید
 شیفتهٔ این دانش است. از سوی دیگر به باورم نشان می‌دهد همچون عبدالقاهر
 جرجانی سدهٔ پنجمی نگاهی ریاضیات‌واره به بلاغت و فصاحت داشته است.
 ۱۱. مصنف رساله طریقهٔ سرهنویسی فارسی افراطی را به کار نبسته و به
 خوانندگان نیز خطر آمیختگی نوشته را به عربی را گوشزد کرده است. پس
 برای او درست‌نویسی بر بنیان قواعد پیشنهادی قداماء معیار بوده است.

۱۲. به نظر می‌رسد بنا به قرائن متن دست‌کم در بخش یادکرد هنر شاعری
 از المعجم فی معاییر اشعار العجم شمس‌الدین محمد بن قیس سدهٔ هفتمی که یاد
 او را هم به میان آورده سخت بهره‌مند بوده است. در وصف نوشتهٔ مذکور
 آورده‌اند از شمار جامع‌ترین و دقیق‌ترین کتابهایی است که در فن عروض و
 قافیه و نقد شعر به فارسی نوشته شده است. ارجاعات داده شده در حواشی به
 تصحیح محمد قزوینی چاپ ۱۳۴۴ می‌باشد.

در توالی متن مذکور رسالهٔ در بیان لزوم ایجاد انجمن دانش و منافع آن نیز
 در همان نشریه به چاپ رسیده است. از روند خوانش در سدهٔ بیستم یا بیستم
 ذهن مصنف بوده اینکه معادل فرهنگستانهای بنیادین قدیمی اروپایی را انجمن
 دانش نامیده در ایران تأسیس شود. بنا به قرائن متعددی این رساله نیز محتملاً
 از قلم کرمانی است مگر اینکه بعداً شواهدی نو دربارهٔ نانتسابی‌اش بدو یافته
 شود از جمله:

۱. اینکه هر دو در همان نشریهٔ اختر منتشر می‌شده است.
۲. پس از پایان مقالات فن گفتن و نوشتن این مقاله‌ها آغاز شده است.
۳. در اهمیت دادن به موضوع و کاربری اصطلاحات علم منطق ارسطویی
 که در هر دو مشترک است.
۴. اشتراک الفاظ به کار رفته از جمله بسامد فراوان واژهٔ لاجرم.

۵. در هر دو اشتهال بر بخشهایی است که فهم مفاهیم بر ذهن دشوار می‌آید که احساس می‌شود در حال ناطبعی یعنی سیاه‌مستی نوشته شده است.

۶. به شیوهٔ مرسوم قدیم در زبان و ادبیات عربی جملات به هم پیوستگی دارند و مسلسل‌وار و اوهای عطف پس از جلات ناقص و کامل می‌آید. بنابراین امکان نقطه‌گذاری در روند تصحیح دشوار است. زیرا امروزه معمول است جملهٔ نو با او عطف آغاز نشود. به باورم منطقاً این نکته حاکی از آن است که مؤلف، مصنفی یا مترجم در روند انجام آن شتاب داشته ضمن اینکه به ظن قوی هرگز از سوی صاحب اثر بازبینی دوم یا به بعدی و از سوی شخص دیگری ویراستاری به معنی امروزی نشده است.

رسالهٔ اخیر آکنده از آرزوهای مصنف برای ترقی مملکت و پیشگیری از انحطاط آن است. یعنی دورهٔ آمیز و دلسوزانهٔ سخت تلخ دارد. مسائلی که در آن مطرح شده در فرهنگ ایران کتاب‌ها و مجله‌ها باقی مانده است. از جمله تأکید فراوانی بر اصلاح شیوهٔ تحصیل و تدریس در آموزش مقدماتی و عالی در آن به دست داده شده است. شیفتهٔ دانش فلسفهٔ یونانی است. به درستی از اهمیت آن در روند پیشرفت کشورها و تمدنها شواهدی به دست داده است.

از نکات مهمی که در این رساله اینکه یادآور شده لزوم وضع لغات جدید برای زبان فارسی در برابر کلمات اروپایی یا فراهم آوردن معانی جدید برای کلمات قدیم در زبان فارسی و عربی است تا فارسی‌زبانان بتوانند از مفاهیم محتویات کتابها و مقالات اروپاییان بهره‌مند شوند. به زیانهای نیرداختن بدین موضوع از جمله به درستی خطر تغییر لب و دهان ایرانیان برای تقلید تلفظهای روسی و فرانسه و انگلیسی اشاره کرده است. اینکه بکوشند قواعد آن زبانها را با فارسی همسنجی و بومی‌سازی کنند. پدیده‌ای که در کنار کوششهای تقی طبیب کاشی (۱۲۵۶-۱۳۰۳هـ) در واژه‌سازی فارسی برای علوم نو اما سرانجام در تأسیس فرهنگستان اول در روزگار رضاشاهی متجلی شد. نکاتی نیز در

اهمیت درک درست شمارگان ضبط و تلفظ و معانی کلمات به دست داده که به باورم برای اهالی فرهنگ خاصه اهل فلسفه، متولیان زبان و ادبیات فارسی همچنین زبان‌شناسان در روند افزایش سطح فلسفی و علمی جامعه ایران تأمل پذیر است:

«چون این معنی بدیهی و مسلّم است که انسان انسان نمی‌شود مگر به نطق، و ممیز او از حیوانات همین نطق و گفتار است بلکه سخن، حقیقت انسان است و ادراک کلیّات و مجردات عبارت از همین است که از برای اشیای مختلفه، عناوین کلیه قرار دهد و از موادّ جزئیّه، معانی مجردّه‌ای انتزاع نماید. لهذا هر کسی را به قدری که از نطق و گفتار دارا باشد همان قدر انسان می‌توان گفت. مثلاً کسی که دو هزار لغت یاد داشته باشد آن کس به قدر دو هزار لغت انسان است و کسی که ده هزار لغت بداند به قدر ده هزار انسان خواهد بود. اگر آن لغات را با معانی فرا گرفته او را صاحب روح انسانیت بپنداریم خواند و هرگاه فقط همان الفاظ ساده را یاد گرفته باشد کالبد و قالبی بشری نیست. و از این مقیاس بالغاً ما بَلَّغَ پایه و قدر و اندازه قبایل و امم و اشخاص را در ایجابات انسانیت و معنی بشریت توان شناخت که هر امتی افراد آن تا به چه درجه از مدارج انسانیت ارتقاء جسته‌اند. و روح انسانیت که عبارت از علوم و آداب باشد در قالب آنان چه حال دارد.»

اندیشه مصنف برای گسترش غنای زبانی فارسی، به دست دادن فضای جامعه علمی و فرهنگی آن دوران از جمله خودباختگی ایرانیان در برابر غرب نیز تعلیم و تربیت جوانان درون‌کشوری پیش از عزیمت به غرب و پس از بازگشت آنها شایسته دقت و تأمل است. گرچه ابتدای رساله نوعی آشفتگی ذهنی مصنف را می‌نماید اما در میانه‌اش انسجام بهتری یافته است. به سیاق

اغلب آثار اجتماعی روشنفکرانه آن دوران معمولاً مسوده‌ای بوده که کمتر تلاشی برای بازبینی آنها مصروف می‌شده است. از این سبب است که به باورم علاقمندان نکاتی ارزشمند در آن خواهند یافت:

«اینک اغلب امتحان‌یافتگان و دیپلوماتیکان که از فرنگستان مراجعت می‌کنند یا از مدرسه خارج می‌شوند از نوشتن دو سطر به زبان فارسی عجز دارند سرآمدان ایشان وقتی که خواهند چیزی به فارسی ترجمه نمایند پس از تطویلات لاطایل و ایراد عبارات غیر مستعمله عاقبت نتوانسته‌اند از عهده‌ی ادای مطلب برآیند. عجب‌تر اینکه یک نوع اسباب فخر و مباهات خود می‌شمارند اینکه لسان وطنی خود را فراموش کرده باشند و در وقت گفتن یا نوشتن عبارات ایشان به لحن فارسی آرامنه باشد گویا اینک را وطن و زبان خود عار عظیم است. حال انصاف باید داد اینان چگونه توانند خدمت به زبان وطن نمایند یا فیضی به ابناى ملت رسانند؟».

بر سر هم آنچه سبب شد از روزگار نوجوانی و جوانی بدو سخت ارادت داشته باشم صراحت و صداقتی است که حس نمی‌شود پس زمینه‌ای از خیانت به ملک و ملت در آن یافته‌شدنی باشد. اگر منتقد است نیت او نیک است ولو گاه در باورهایش لغزیده باشد. خوشبختانه طی بیش از سه دهه گذشته که به تفاریق علاقمند به خوانش و آکاوی آثار نوشتاری‌اش بودم به برخی نوشته‌های منتشر نشده‌ی او از جمله دست‌نوشته‌ی کتابی در حجمی حدود سیصدصفحه‌شمار دست یافتم که در قلمرو فلسفه و تاریخ فلسفه خاصه به تعبیر او حکم یونانیان است. البته باز هم به سیاق کرمانی به نقد محتویات فلسفه در تمدن اسلامی و فلاسفه مسلمان پرداخته است. گرچه گاه ردپای اشتغال بر نقد دانش کلام نیز در آن یافته می‌شود. از جملات جالب کرمانی در دفاع از منطق

صوری ارسطویی و خردگرایی اش چنین است:

«بدین قاعده‌ای که منطق، حرام باشد و تصدیق عقل، دلیل نباشد هر محال در عالم ممکن و هر باطلی حق و هر دروغی راست است.»

گفتنی است نخستین بار به میانجی مرحوم محمد گلبن به تقریب در ۱۳۸۶ش دریافتم آقا خان کرمانی مجموعه نوشته‌هایی داشته که نام فن گفتن و نوشتن بر آن نهاده شده و در روزنامه اختر در استانبول با نام مستعار منتشر می‌شده است. وقتی آنها را خواندم حس کردم ارزش انتشار همگانی را دارد. در تیر ماه ۱۳۸۷ش حروفنگاری، نسخه‌پردازی و صفحه‌بندی آن به پایان رسید. اما انتشار آن تا این زمان دست‌کم پانزده سال به تعویق افتاد. در این فاصله بارها بازخوانی اش کردم و نکته‌ها آموختم. گفتنی است پیشه‌ام گرچه به معنی اخص تاریخ پزشکی پژوهی است اما خود به شکل عام شیفته تاریخ و ادبیات کهن بوده و هستم این تصحیح هم که در تخصص اولیه و اصلی‌ام نبود برای بهره‌وری هموطنانم آماده کردم. اینکه پس از وقفه‌ای طولانی در نشر به لطف دوست صادق دکتر سید سعید میرمحمدصادق پیگیر و منتشر می‌شود

سید حسین رضوی برقی

بیست و دوم دی ماه ۱۴۰۲ش